

اقلیت‌های کشورها

برای متحد کردن ایرانیان بهترین کارها نشر معارف فارسی و ایرانی است... مدت چندین قرن از دریای بنگاله تا دریای ادریاتیک جولانگاه هنرمندی ایرانی‌ها بود... سهدی و حافظ ساختن در قدرت کسی نیست و باید خدا بسازد... خطری که متوجه اقوام و ملل هست خطر جهل و بی‌لیاقتی و.....

در سال ۱۹۲۰ میلادی مرحوم محمد علی فروغی طاب ثراه نماینده ایران و رئیس مجسمه اتفاق ملل، راجع بمطالبتی که در مجمع طرح شده راپورتی محرمانه بسیار مبسوط و بسیار دقیق بوزارت امور خارجه فرستاده که ظاهرأهم اکنون در بایگانی آن وزارت است و گرچه مورد استفاده و مطالعه واقع نشده باشد؛ در این گزارش، عقاید و آراء نمایندگان کشورهایارایان می‌کند، و جای جای متن نطق رجال سانس و مندبر را عیناً نقل می‌فرماید، و عقیده و نظر دقیق و صائب خودرا نیز می‌گوید.

چون نقل متن گزارش از آغاز تا بانجام مقتضی نیست عجاله در هر شماره قسمتی از آن را که خود موضوع جداگانه ایست درج می‌کنیم.
(در این شماره موضوع اقلیت‌ها و در شماره بعد موضوع تشکیل دولت یهود در فلسطین)

امیدواریم آقای نصرالله انتظام که اکنون همین سمت را در سازمان ملل متحد دارند بدین دقیقه توجه مخصوص داشته باشند که بعد از سالها، گزارش ایشان نیز در معرض مطالعه و داوری نسل آتیه قرار گیرد.

خاطر اولیای امور مستحضر است که در عهدنامه‌هایی که در نتیجه جنگ بین الملل بین دول متحارب منعقد گردید. نظر بتغییراتی که در سرحدات ممالک اروپا داده شد بعضی ولایات از بعضی دول مجزی و جزء دولت دیگر قرار گرفت. مثلاً مقداری از خاک سابق آلمان بلهستان و قسمتی از مجارستان برومانی متعلق گردید بنابراینکه بعضی دلایل و سوابق این ترتیب را عادلانه‌تر و بحق نزدیک‌تر دانستند. در این اراضی که دست بدست گشته اهالی یکسان و یک جنس نیستند چنانکه در قسمتی از آلمان که بلهستان داده شده جماعتی از آلمانها اقامت دارند که نسبت بلهستانیها در اقلیت اند، و همچنین قسمتی از مجارها در رومانی در اقلیت واقع شدند و قس علی ذلك. پس در معاهدات صلح راجع باقلیتها موادی مندرج کردند و امضاکنندگان آن عهدنامه‌ها تمهیداتی نمودند مبنی بر حفظ حقوق اقلیت‌ها که در زیر دست اکثریت مظلوم بشوند، مثلاً بتوانند مدارس و کلیسا و امثال این

چیزها برای خود داشته باشند و زبان و دین و مذهب و آداب و اموال خود را بتوانند حفظ کنند و مستهلك در اکثریت ناهمجنس خود نشوند، و مراقبت در اجرای مواد مذکور برعهده شورای جامعه ملل قرار گرفت ولی صورت قضیه در معنی این شده که دولتی که دارای اقلیتها در خاک خود هستند مایل اند حتی الامکان آنها را محو کنند و ملت خود را متحدالشکل سازند، و اقلیتها برعکس سعی دارند برای دولتی که برخلاف میل جزء آنها شده اند زحمت بترانند، و حفظ اعتدال بین این دو نظر بسیار مشکل میباشد خاصه اینکه اقلیت هر مملکتی پشت گرمی با اکثریت مملکت دیگر دارد مثل اینکه لهستانیهای آلمان نظر بدولت لهستان دارند و آلمانیهای لهستان مرتبط بدولت آلمان میباشند و این کیفیت راجع به صرب و بلغار و رومانی و مجار و غیره نیز هست. اینست که شورای جامعه در همه دوره های اجلاسیه مبتلا برسیدگی بشکایت های اقلیتها و ضدیتهای دول متبوعه آنها میباشد و گاهی اوقات بمشکلات هم برمیخورد و قضایائی پیش میآید مثل آنکه سال گذشته در لوگانو بین دکتر اشترازمان وزیر خارجه آلمان و مسیوزالسکی وزیر خارجه لهستان پیش آمد و عاقبت هم ممکن است همین قضیه اقلیتها برای دول اروپا اسباب درد سر و مخاطره شود.

اما غرض اینجانب از بیان این فقره توجه دادن اولیاء امور است بدو مطلب: اول اینکه باید خرسند و خوشوقت باشیم از اینکه مبتلا بتمهدهاتی راجع باقلیتهای خاک خودمان نشده ایم و عهد و آقوانا کسی نمیتواند بیجامعه ملل با هیچ مقام دیگر از دولت ایران نسبت باین موضوع شکایت و تظلمی بکند و مراقب باشیم که هیچوقت خودمان را نزدیک بچنین تمهدهی نکنیم و آرزومند باید باشیم که پیش آمد امور ما را مبتلا بچنین چیزی نسازد. دوم اینکه در عین مسرت از این کیفیت نباید مغرور باشیم باینکه از این بابت آسوده ایم، پیش آمدهای دنیا را کسی نمی داند و همواره باید متوجه بود که موجبات چنین پیش آمدی برای ما دست نهد، زیرا خاطر اولیای امور بخوبی مستحضر است که در مملکت مساهم عناصر مختلفه هست که میتواند برای ماروزی اسباب زحمت شود. ارمنی و یهودی و نصرانی چون عددی قلیل اند کمتر محل ملاحظه اند ولیکن از سه عنصر مهم ترك و كرد و عرب نباید غافل بود و حاجت بتذکار نیست که مجاورت خوزستان یعنی اراضی عرب نشین ما با عراق، و مجاورت كردستان ما با عراق و ترکیه و مجاورت تمام شمال و شمال غربی ما (که بسیاری از سکنه اش ترکی زبان اند) با ترکیه، و قفقاز و تركستان موجب نگرانی بلکه مخاطره است خوش بختانه امروز این مخاطره فوریت و قوت ندارد. دولت عراق هنوز اسطقس پیدا نکرده. در باب کردها عراق و ترکیه با ما هم درددند. نسبت بمنصر ترك هم که از همه بیشتر محل ملاحظه است فعلا دولت ترك نمیتواند نظر داشته باشد. تركهای قفقاز و تركستان هم که هنوز وجودی پیدا نکرده وزیر تسلط روسها هستند. بعلاوه از اکثر مالکی که عناصر مختلفه دارند خاصه ممالک مجاوره ما ایرانیها نسبت باقلیتهای خود بهتر رفتار کرده اند و کمتر آنها را از خود رنجانیده اند.

اما اگر چه میتوانیم خوشوقت باشیم که مخاطره نزدیک نیست از آینده نمیتوان مطمئن بود و باید در فکر باشیم. عنصر ترك خود را در همه جا دارد آراسته میکند، با استحکام

دولت سویت هم برای سد تجاوزات آنها نمیتوان مطمئن و امیدوار بود. عنصر کرد را هم متأسفانه انگلیسها بدو کرده اند اگر هم آنها نمیکردند سوء سیاست ترکها و اسباب و علل دیگر این نتیجه را میداد. عرب ها هم که دارند جانی میگیرند. پس اقلیت های ماهمه پشت گرمی و تکیه گاه پیدا میکنند و بنا بر این امروز اگر خطری نباشد از فردا اطمینان نمیتوان داشت.

این مسائل را اولیاء امور بهتر از من میدانند. ادعای اینجانب این نیست که مجهول را معلوم کرده ام غرض یاد آوری است و جلب توجه باین نکته که مرتفع ساختن این عیب کار آسانی نیست و حزم و احتیاط لازم دارد و مخصوصاً بقوه قهریه و جبر و زور نیشود و هر چه باین وسایل بیشتر تشبث شود بدتر و خطر نزدیکتر خواهد شد. این است درس تجربه و عبرتی که از تاریخ و ابتلاآت سایدول باید بگیریم. بعقیده بنده مصیبت هایی که روسها میکنند هر چند اساساً بواسطه اینست که بنیان دولت روسیه بر ظلم بود اما میتوان گفت سببش از صد پنجاه رفتاری است که روسها با اقلیت های مملکت خود میکردند نسبت باطریش و مخصوصاً دولت عثمانی که دفع شراقلیت ها را باضمحلال آنها تصور میکرد شبیه نیست که سبب عمده هلاک آنها اختلاف عناصر ممالکشان بود و بالاخره باید متوجه بود که هیچ دولتی ولو اینکه عناصرش متحدالجنس باشند استحکام پیدا نمیکند مگر اینکه سکنه که در تحت او واقعند از حکومت خود راضی باشند زور و قوه جبریه نمیتواند دولت را نگاه بدارد و اگر هم بدارد موقتی است و این اصل که در همه موارد صحیح است نسبت باقلیت ها صحیح تر و مسلم شده است و چاره کار جز این نیست که دولت و حکومت و مأمورین دولتی با مردم عموماً قسمی رفتار کنند که راضی باشند. مقصود این نیست که نسبت باقلیتها متملق باید بود و ضعف باید نشان داد بلکه اولاً باید آنها به بینند که دولت و مأمورین آنها را با سایر مردم بیک چشم نگاه میکنند، و یک عنصر را بر عنصر دیگر مزیت نمیدهند، و عالم عالم یگانگی است، ظلم و تعدی و اجحاف نباید به بینند، متعرض دین و مذهب و زبان و آداب و رسوم و ترتیب زندگی مردم نباید شد مگر مسئله چادر نشینی و ایلیاتی که البته باید بمرو و حسن تدبیر موقوف شود و رفع هر نقص و عیبی در زندگی و عادات مردم هست و هر بهبودی که در احوال مردم لازم باشد باید بمدارا و بدون آزار و اذیت و حکم و زور و مزاحمت فراهم بشود و بتربیت و نصیحت و ترغیب و تشویق صورت بگیرد. اقدامات شدیداً اگر هم پیشرفت کند بی اساس است و عاقبت ندارد و مفسده حاصل میکند. برای متحدالجنس نمودن ایرانیان بهترین کارها نشر معارف فارسی و ایرانی است اما آنها نه بطوریکه محسوس شود که میخواهند آنها را فارسی کنند. مثلاً بنده هیچ معتقد نیستم کسی ترکی یا کردی یا عربی حرف زدن را منع کند. فارسی گفتن را اجباری نماید. از حسن اتفاق ترکی و کردی هیچ کدام از زبان ادبی نیستند و اقلیت های ما مایه ادبی و معارفی را ندارند و بسهولت در زبان و ادبیات و معارف فارسی مستهلک میشوند. اما زبان و ادبیات و معارف فارسی را هم باید ترقی داد. مدت چندین قرن تمام ممالک مجاور ایران از هندوستان و افغانستان و ترکستان و قفقاز و عراق و خاک عثمانی یعنی از دریای بنگاله تا دریای آدریاتیک جولانگاه هنرنمایی ایرانی بود بسبب هنرمندی ایرانیها و مخصوصاً از دولت سر فردوسی و سعدی و مولوی و حافظ که

هنوز هم اثرات آن در دنیا باقی است. سعدی و حافظ ساختن البته در قدرت کسی نیست و باید خدا بسازد اما دولت و ملت ایران اگر در صدد ترقی معارف خود باشند و معارف قدیم را هم حفظ کنند مقصود حاصل میشود.

حاصل کلام اینست که عناصر مختلف مملکت باید مشمول عدل و انصاف باشند و در رفاه و آسایش و اطمینان خاطر و سرفرازی زندگی کنند و هیچگونه داعی و محرک برای اینکه بسوی دیگری غیر از دولت متبوعه خود نگاه کنند یا بفرستخلاس خود از آن دولت بیفتند نداشته باشند و بر آنها محسوس باشد که هیچ پیش آمد دیگری برای آنها بهتر از اوضاعی که دارند نیست. ضمناً معارف ایرانی ترقی داده شود و بحسن تدبیر ترویج و بسط یابد.

در خاتمه آنچه بنده استنباط میکنم اینست که بعدها برای دول و ملل مخاطره اساسی از راه جنگ و قهر و غلبه يك دولت بر دولت دیگر نخواهد بود بلکه خطری که متوجه اقوام و ملل هست خطر جهل و بی لیاقتی و سوء اداره و اختلافات داخلی است.



احمد علی رجائی

نقش دیوار ...

هر دو عالم ز نظر رفت و رخ یار بماند	عمر آمد بسر و حسرت دیدار بماند
خانه ویران شد و آن نقش بدیوار بماند	« نقش کردم رخ زیبای تو بر خانه دل
رفت و نشنید و در آن حلقه گرفتار بماند	گفتم از طره دلدار بپرهیز ای دل
جز من و مرغ شباهنگ که بیدار بماند	شب بسر آمد و معرفت و جهان آسودند
عشق را رونق و آن گرمی بازار بماند	شکر و خسر و و شیرین همه افسانه شدند
جز دل ما و دو چشم تو که بیمار بماند	دم عیسی همه را مؤده بپبودی داد
باز این نکته پس پرده اسرار بماند	از ازل تا باید جز سخن عشق نبود
شادم از نیست گهر، چشم گهر بار بماند	گوهر عمر و جوانی برهش دادم لیک

بیت دوم از رحمت علیشاه استاد صفلی علیشاه است و در عمر خود فقط همین بیت را ساخته است.